

Analysis and Evaluation of Pronoun Reference Ambiguity in the Book Critique of the Quran *Mahboobeh Mirzaee¹Hamid ElahiDoost²Ebrahim Rezaee Aderyani,³**Abstract**

One of the signs of the Quran's miraculous nature is its eloquence and rhetorical precision. Since the early days of Islam, scholars have regarded the Quran as the greatest literary masterpiece in Arabic, serving as both a linguistic jewel and a primary source for Arabic grammatical rules. Despite this, attempts have been made to challenge its divine nature, often by alleging linguistic errors in the Quran.

One such claim concerns the use of pronouns with ambiguous referents. This study examines three cases of this claim—Surah Al-Ankabut (29:47), Surah As-Sajdah (32:23), and Surah Yusuf (12:42)—using an analytical and comparative method. By reviewing the views of grammarians and exegetes, this research identifies the most valid interpretations, ultimately reaffirming the Quran's linguistic precision and miraculous nature.

Findings show that criticisms of the Quran's pronoun usage stem from a lack of consideration for key linguistic factors, including:

Arabic eloquence and rhetoric

Logical coherence

Lexical meanings

Contextual clues (both internal and external)

Additionally, the study highlights "equivocation" as a rhetorical device in the Quran, reinforcing its impeccable linguistic structure.

Keywords: Pronoun Ambiguity, Critique of the Quran, Linguistic Errors, Pronoun Reference

* Received: 2023 Dec 31, Accepted: 2025 Mar 04

DOI: 10.22081/jrla.2024.68229.1390

1. Al-Zahra Higher Institute, Isfahan ; Fatimah Al-Zahra Interdisciplinary Research Center for Islamic Humanities.

mahboob41491@gmail.com

2. Member of the faculty of Al-Mustafa University

hamidelahidoost@yahoo.com

3. Member of the faculty of Al-Mustafa University

erezaei@ymail.com

دوفصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی

سال اول / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تحلیل و ارزیابی انگاره ذکر ضمیر با مرجع مبهم در کتاب نقد قرآن

محبوبه میرزایی^۱

حمید الهی دوست^۲

ابراهیم رضایی آدریانی^۳

چکیده

یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن کریم، بلاغت و فصاحت آن است. از صدر اسلام تاکنون، ادیبان معتقد بوده‌اند که قرآن کریم بزرگ‌ترین اثر ادبی عرب است و علاوه بر این که زیوری برای میراث زبان عربی به‌شمار می‌آید، به‌عنوان منبعی بی‌نظیر و اصیل در استنباط قواعد ادبی عرب نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرچه تحدی قرآن نشان‌دهنده بطلان ادعای بشری بودن آن بوده و هست، تلاش‌های نافرجامی از آغاز نزول قرآن تاکنون برای مقابله با آن صورت گرفته است. برخی با اثبات وجود خطا در نوشتار، علاوه بر نفی وحیانی بودن قرآن، نبوت و وجود خداوند را نیز انکار کرده‌اند. یکی از این ادعاهای خطاهای نوشتاری، ذکر ضمیر با مرجع مبهم است. در این پژوهش، سه انگاره ذکر ضمیر با مرجع مبهم (عنکبوت/۴۷، سجده/۲۳، یوسف/۴۲) با روش تحلیلی، تطبیقی به‌صورت کتابخانه‌ای و با استناد به قواعد ادبی مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است. در بررسی اقوال نحویان و مفسران، پاسخ برتر با وجه

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jrla.2024.68229.1390

۱. سطح چهار حوزه، مؤسسه عالی فاطمه الزهراء س اصفهان: مرکز پژوهشی مطالعات بین‌رشته‌ای علوم انسانی اسلامی فاطمه الزهراء

mahboob41491@gmail.com

hamidelahidoost@yahoo.com

erezaei@ymail.com

۲. سطح چهار حوزه، عضو هیأت علمی جامعة المصطفی (علیه السلام)

۳. دکترای تخصصی، عضو هیأت علمی جامعة المصطفی (علیه السلام)

رجحان ذکر شده تا علاوه بر اثبات اعجاز قرآن، ادعاهای مذکور نیز باطل گردد. نتایج این جستار نشان می‌دهد که ادعای مخالفان مبنی بر عدم وحیانی بودن قرآن، ناشی از نادیده گرفتن مؤلفه‌هایی مانند قواعد ادبی عرب، از جمله فصاحت و بلاغت، قواعد منطقی، معنای لغوی واژه، قرینه‌های متصل (سیاق) و منفصل (روایات) است؛ همچنین، یکی از وجوه اعجاز قرآن، علاوه بر بلاغت ایهام، مصون بودن آن از خطا است.

واژگان کلیدی: انگاره، کتاب نقد قرآن، خطاهای نوشتاری، ضمیر، مرجع ضمیر

مقدمه

بی تردید، تحدی قرآن گواهی است بر وحیانی بودن آن از سوی خداوند به پیامبرش. در زمان نزول قرآن، ادیبان برجسته‌ای مانند «الطفیل بن عمرو الدوسی»، شاعر اشراف عرب، در برابر قرآن تسلیم شدند و به فصاحت و بلاغت آن اذعان کردند. (معرفت، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۱۰۳). از دیدگاه محققان معاصر نیز، قرآن کریم بزرگ‌ترین کتاب عربی و برجسته‌ترین اثر ادبی است که زبان عربی را جاودانه ساخته و زیور میراث آن شده است و خود نیز با زبان عربی جاودانه باقی مانده است (اسعدی، ۱۳۹۷ش، ج ۱، ص ۲۹۷). در مباحث نحوی، صرفی و بلاغی آیات قرآن، متن قرآن داور و معیار است؛ اما از زمان نزول قرآن کریم بر پیامبر تا کنون، مخالفت با این کتاب آسمانی ادامه داشته است. توهّم خطاهای نوشتاری قرآن حتی برای برخی از مسلمانان در آغاز اسلام نیز مطرح بوده است. عده‌ای به طور مغرضانه با آن عناد ورزیدند و برخی نیز از روی غفلت یا عدم آگاهی از لغت عربی، متن قرآن را مورد نقد و طعن قرار دادند. با گسترش فضای مجازی در بستر جامعه و دسترسی آسان همگان به آن، برخی از اشکال‌کنندگان به پیروی از سلف، طی فرآیندی از پیش سازمان‌دهی شده، اعتقادات مذهبی مسلمانان را مورد هجمه قرار داده‌اند و بدون مراجعه به منابع ادبی عرب و با ادعاهای غیرمستند، شبهاتی در محتوا و صورت قرآن کریم وارد کرده‌اند تا به مقاصد شوم خود دست یابند.

کتاب «نقد قرآن» به نام مستعار دکتر سُها در فضای مجازی منتشر شده است. نویسنده ابتدا خود را خدا‌باور معرفی می‌کند که در پی یافتن حقیقت است؛ اما با ایجاد شبهه در برابر ساحت مقدس قرآن، می‌کوشد تا عدم وحیانی بودن آن را با ذکر اشکالات فراوان نمایان سازد. وی با استفاده از مغالطه در قالب قیاس استثنایی و رفع تالی، رفع مقدم می‌کند. او می‌گوید: «اگر قرآن از سوی خداوند باشد، هیچ ضعفی در نوشتار آن وجود ندارد؛ لیکن در نوشتار آن ضعف وجود دارد؛ پس از سوی خداوند نیست.» نویسنده با روش گام‌به‌گام، ضمن اثبات ضعف‌های موجود در نوشتار، به انکار

و حیانی بودن قرآن، وجود خداوند، نبوت و مذاهب می‌پردازد. هدف نهایی او انکار خداوند است؛ در نتیجه، تمام گزاره‌های قرآنی که به هدایت بشر می‌پردازد، خدشه‌دار می‌شوند. این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که انگاره ذکر ضمیر با مرجع مبهم در کتاب "نقد قرآن" چگونه ارزیابی و نقد می‌شود.

پیشینه

باتوجه به اینکه توهم خطاهای نوشتاری قرآن برای برخی از مسلمانان در آغاز اسلام نیز مطرح بوده است؛ بنابراین، از همان قرن اول هجری تا کنون، شماری از نحویان و مفسران آیات مزبور را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله این مفسران می‌توان به ابن عطیه در "المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز"، ابن ابی حاتم در "تفسیر القرآن العظیم"، ابن عاشور در "تفسیر التحریر و التنویر"، ابن کثیر در "تفسیر القرآن العظیم"، ابومسلم اصفهانی در "موسوعة تفاسیر المعتزلة"، استرآبادی در "تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة"، آلوسی در "روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی"، زمخشری در "الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل"، شاذلی در "فی ظلال القرآن"، طباطبایی در "المیزان فی تفسیر القرآن"، طبرسی در "مجمع البیان فی تفسیر القرآن"، طبری در "جامع البیان فی تفسیر القرآن"، طوسی در "التبیان فی تفسیر القرآن"، فخر رازی در "مفاتیح الغیب"، قمی در "تفسیر القمی"، مراغی در "تفسیر المراغی"، مقاتل بن سلیمان در "تفسیر مقاتل بن سلیمان" و جوادی آملی در "تسنیم" اشاره کرد که آیات مذکور را بررسی کرده‌اند.

از جمله ادیبان عرب که به بررسی آیات مذکور پرداخته‌اند می‌توان به فراء در "معانی القرآن"، درویش در "اعراب القرآن الکریم و بیانه"، دره در "تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه"، کرباسی در "اعراب القرآن"، و صافی در "الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة" اشاره کرد.

در خصوص پاسخ به شبهات خطاهای نوشتاری فصل بیستم کتاب "نقد قرآن"، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. در برخی از این آثار، به بعد اعجاز قرآن نیز پرداخته شده است. به

عنوان مثال، مقاله «باورمندی به قرآن و سنت، نقد دکتر سُها» ضمن نقد آراء دکتر سُها با دلایل عقلی و نقلی، اعجاز قرآن را اثبات می‌کند (پرسمان دانشگاهیان، ۱۴۰۰ش). در کتاب «توطئه جدید»، برخی از شبهات پاسخ داده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵ش، صص: ۶۸ - ۶۱). همچنین، در مقاله «بررسی و نقد شبهه انکار اعجاز بلاغی قرآن با ادعای جهان‌شمولی قرآن کریم»، نویسنده به مسائلی از جمله مطابقت نداشتن اعجاز بلاغی قرآن با جهان‌شمولی و عدم تناسب با تمامی نیازهای انسان در طول تاریخ، که توسط سُها مطرح شده است، پرداخته است (موسوی مقدم، ۱۴۰۰ش).

در پایان‌نامه‌ی «نقد شبهات ناظر به برخی اشکالات ادبی در قرآن بر اساس کتاب دکتر سُها»، تمام آیات مطرح در فصل خطاهای ادبی کتاب «نقد قرآن» مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما برخی از دیدگاه‌های مفسران و ادیبان عرب بدون مرجح بیان گردیده است (داوری، خانی مقدم، فرهادیان ۱۳۹۵ش). این پایان‌نامه به‌تازگی با عنوان «قرآن، حقیقتی جاویدان» به‌صورت کتاب چاپ شده است (فرهادیان، داوری، ۱۳۹۹ش).

البته اخیراً توسط گروه عباد الرحمن، در کتاب «کشف نیرنگ و رد بهتان در رد کتاب نقد قرآن» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶ش) انگاره‌های مطرح در کتاب نقد قرآن سُها موردبررسی قرارگرفته است؛ ولی در بررسی برخی از آیات، بدون در نظر گرفتن نکات بلاغی، دیدگاه مفسران را به‌طور مختصر بیان‌شده که از بین دیدگاه مفسران و ادیبان عرب یک دیدگاه آن‌هم بدون مرجح بیان گردیده است.

آنچه تحقیق حاضر را از تحقیقات پیشین متمایز می‌سازد، بررسی سه انگاره از کتاب «نقد قرآن» با روش تحلیلی و تطبیقی، به‌صورت کتابخانه‌ای و با تلفیقی از ادبیات عرب، بررسی لغوی و کتاب‌های تفسیری است. در این نوشتار، دیدگاه مفسران مذاهب مختلف اسلامی، شامل شیعه دوازده امامی، معتزله، اشاعره، زیدیه، وهابیون و... از صدر اسلام تاکنون، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتیجه این بررسی‌ها، با تواتر و دقت در نوشتار، اثبات اعجاز بیانی قرآن و رفع شبهات است. پاسخی

دقیق و متناسب با هر عصر و زمان به انگاره‌های اشکال‌کنندگان ارائه می‌شود تا ضمن اثبات حقانیت قرآن، ایمان اهل ایمان را محکم‌تر سازد.

گرچه قواعد عربی از قرآن، حدیث، اقوال عرب، شعر و نشر استخراج شده‌اند و در مباحث نحوی، صرفی و بلاغی آیات قرآن، متن قرآن داور و معیار است، به این دلیل که «زمانی که قرآن نازل شد، قواعد عربی امروزی هنوز وجود نداشت؛ بلکه بعداً به صورت یک علم خاص درآمد و قرآن در کمال فصاحت و بلاغت یکی از شاخص‌ترین و مهم‌ترین منابع و مآخذ قواعد عربی گردید» (خویی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۳).

با این حال، این نوشتار نیز با روش مأخوذ از دکتر سُها در قالب یک قیاس استثنایی، نشان می‌دهد که اگر قرآن از سوی خداوند نازل شده باشد، متن قرآن از خطاهای نوشتاری مصون است؛ و چون متن قرآن از خطاهای نوشتاری مصون است، بنابراین قرآن از سوی خداوند نازل شده است. با اثبات تالی، مقدم نیز اثبات می‌شود؛ در نتیجه ادعای دکتر سُها مبنی بر عدم وحیانی بودن قرآن، باطل می‌گردد.

اهداف تحقیق

با توجه به اینکه هدف از القاء شبهات دکتر سُها و مستشکلان دیگر از صدر اسلام تاکنون، ایجاد تزلزل در باور اهل ایمان و کم‌اعتبار نمودن حقانیت قرآن کریم است؛ ازاین‌رو این کاربردی‌بودن این تحقیق در قالب یک اثر علمی و یا تولید محتوا برای ارائه در رسانه، جهت پاسخ‌گویی به شبهات مطرح در جامعه، ضروری است.

مفاهیم

۱. انگاره

انگاره در حقیقت «طرحی ذهنی است که شخص از طریق بینش ذهنی آن را می‌بیند» (عاملی، ص ۱۴۰۲) و نمایانگر یک «فرایند ترکیب تخیلی است که به سخن، مفهومی هنری می‌بخشد.» (اقبالی،

۱۳۹۴ش، ص ۱). انگاره یک صورت ذهنی قدرتمند و دارای تأثیر ناخودآگاه است که می‌تواند به تدریج برجسته شده و جانشین موضوع واقعی شود. به سبب تغییر نگرش، انگاره چارچوب کلی افکار و تعامل در مورد آن موضوع را تعیین کرده و از طریق منطق رجحان، در تصمیم‌گیری شخص تأثیر می‌گذارد.

مترادف‌های انگاره شامل پندار، تصور، فرضیه، فکر و خیال، فرض، وهم و گمان است. (ابادیس و عمید، ۲ مرداد ۱۴۰۲ش).

۲. کتاب نقد قرآن

کتاب "نقد قرآن" با نام مستعار دکتر سُها در فضای مجازی منتشر شده است. «به نظر می‌رسد این کتاب حاصل کار گروهی بوده و نویسندگان آن با اصطلاحات حوزوی و علوم قرآنی آشنا بوده‌اند» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۴). دکتر سُها، مستشرقی است که در مقالات خود ایراداتی علیه قرآن مطرح کرده است. او معتقد است «همه شبهات قرآنی را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده است» (همان)، اما به نظر می‌رسد که پاسخ به این شبهات را نادیده گرفته است. وی اظهار کرده است که «دکتر سُها نام اوست، ولی سُها نام واقعی او نیست. به زبان فارسی روان و تا حدودی مؤدبانه، خود را خداپاور معرفی می‌کند که به دنبال حقیقت است» (همان). او با ادعای عدم وحیانی بودن و وجود خطاهای نوشتاری در قرآن، می‌گوید: «بخشی مهمی از کار مفسران بزرگ، ضمن ادعای اعجاز قرآن، اصلاح و سرپوش گذاشتن بر این خطاهاست. اعتقاد مذهبی انسان‌ها را احمق می‌کند!» (همان، ص: ۸۸۰) و «ادیان هر آنچه خواسته‌اند به خدا نسبت داده‌اند» (همان، ص: ۹۳۳). همچنین، او ادعا می‌کند «با درآمدهای هنگفتی که عمدتاً از طریق تاراج کفار به دست می‌آمد، محمد ثروتمندترین مرد عربستان شد» (همان، ص ۴۴۶). در مورد خدا نیز می‌گوید: «تا زمان حاضر، هیچ دلیل معتبری بر وجود چنین موجودی نداریم» (همان، ص: ۸۸۰).

او با ادعای عدم وحیانی بودن قرآن، وجود خداوند و نبوت را انکار نموده و ساختگی بودن مذاهب

به دست بشر را نیز اثبات کرده است.

۳. خطاهای نوشتاری

برخی بر این باورند که متن نوشتاری قرآن با قواعد عربی سازگار نیست و برخلاف ادبیات عرب است. «اگر قرآن کتاب خدا باشد، باید از هر جهتی درست باشد؛ زیرا کلام خدای عالم و عاقل است که خطا نمی‌کند.» (سُها، ۱۳۹۳ش، ص: ۲۸) و «اگر کار خدا بود، بدون غلط و ضعف بود.» (همان، ص: ۸۲۹) «بی‌نظمی، کم‌محتوا بودن و مبهم بودن قرآن، نمایانگر تأثیرپذیری از محیط زمانه است.» (همان، صص ۴۰ - ۳۷) بنابراین، از سوی خداوند نیست.

یکی از انگاره‌های خطاهای نوشتاری، ذکر ضمیر با مرجع مبهم است. در آیاتی مانند «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ...؛ آل عمران/۷» مرجع ضمیر در تَأْوِيلَهُ برای برخی مبهم است؛ همچنین، گاهی مرجع ضمیر متأخر، مانند «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى؛ طه/۶۷» موجب ابهام شده است. در این آیه، ضمیر در نَفْسِهِ به «موسی» برمی‌گردد که متأخر است. برای اختصار، به همین دو آیه بسنده می‌شود.

البته اگر در مواردی مرجع ضمیر موجب ابهام شده است، این امر ناشی از ناقص بودن علم بشر است؛ وگرنه یکی از وجوه اعجاز قرآن، بلاغت ابهام و مصون بودن آن از خطاست.

۴. ضمیر

ضمیر کلمه‌ای است که برای جلوگیری از تکرار اسم «به جای اسم ظاهر می‌نشیند.» (الشرتونی، ج ۳، ص: ۷۹) تا از تکرار اسم جلوگیری کند؛ در نتیجه به زیبایی جمله کمک می‌کند.

۵. مرجع ضمیر

تفسیر صحیح آیات قرآن، بستگی به تشخیص مرجع ضمیر دارد. ضرورت این مسئله آنگاه آشکار می‌شود که با تغییر مرجع یک ضمیر، مفهوم و مقصود یک آیه کاملاً تغییر کرده و مخاطب از فهم و درک پیام صحیح و هدف آیه فاصله می‌گیرد. به اسمی که ضمیر جانشین آن می‌شود مرجع ضمیر

گفته می‌شود. یکی از «قواعد ضمیر آن است که مرجعی داشته باشد که ضمیر به آن برگردد و آن مرجع باید آشکار و هماهنگ با ضمیر باشد.» (صفایی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۰) که از سیاق به دست می‌آید.

۱- انگاره ذکر ضمیر با مرجع مبهم (عنکبوت/۴۷)

یکی دیگر از چالش‌هایی که دکتر سُها مطرح نموده است، آیه شریفه «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ؛ عنکبوت/۴۷» است. وی در ترجمه می‌نگارد: «و همچنین ما قرآن را بر تو نازل کردیم؛ پس آنان که بدیشان کتاب داده‌ایم بدان ایمان می‌آورند و از میان اینان کسانی‌اند که به آن می‌گروند و جز کافران کسی آیات ما را انکار نمی‌کند.» (سُها، ص ۸۶۲).

همچنین، او ادعا می‌کند که «در آیه فوق، مرجع ضمیر هَؤُلَاءِ (اینان) مشخص نیست و موجب ابهام شده است. با توجه به اینکه نزدیک‌ترین مرجع به ضمیر فوق، اهل کتاب است. عده‌ای از مفسران منظور از هَؤُلَاءِ را اهل کتاب دانسته‌اند. اما اشکال بزرگ‌تری ایجاد می‌شود بدین صورت که در جمله فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ پیش‌بینی شده که اهل کتاب به طور عام ایمان می‌آورند و بلافاصله در وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ می‌گوید که بعضی از اهل کتاب ایمان می‌آورند؛ یعنی در جمله اول متوجه نبوده که همه اهل کتاب ایمان نمی‌آورند و در جمله دوم این را اصلاح کرده است. طبیعتاً، این عدم توجه و اصلاح بعدی کار انسان می‌تواند باشد نه خدا.

عده‌ای از مفسران برای گریز از این اشکال، مرجع ضمیر هَؤُلَاءِ را مشرکان دانسته‌اند؛ درحالی‌که در این آیه و چندین آیه قبل از آن، اسمی از مشرکان برده نشده و بنابراین، ارجاع آن به مشرکان صحیح نیست.» (همان).

اول: ارزیابی مناقشات دکتر سُها

مناقشات دکتر سُها در آیه شریفه مذکور از چند جهت قابل‌تأمل است. نه تنها آدرس دادن وی با

استانداردهای مراکز علمی مطابقت نمی‌کند؛ بلکه ضمن عدم لحاظ نکات صرفی و بلاغی آیه، با مغالطه در بیان انگاره، مقاصد خود را القاء نموده است.

یک: ابهام در انگاره

دکتر سُها می‌انگارد «در آیه فوق مرجع ضمیر هُوَ لَا (اینان) مشخص نیست که موجب ابهام شده است.» (همان) او گمان کرده است که هُوَ لَا ضمیر است و مرجع ضمیر می‌خواهد؛ در صورتی که با کمترین جستار در کتاب‌های نحوی، مشخص می‌شود که هُوَ لَا اسم اشاره است و مشارالیه می‌طلبد. اکنون این سوال پیش می‌آید که آیا او حتی فرق بین اسم اشاره و ضمیر که از بدیهیات قواعد عربی است را نمی‌داند؟

دو: ابهام در آدرس دادن

از جمله اشکالات کتاب نقد قرآن دکتر سُها عدم فهرست منابع است؛ همچنین در متن غالباً انتقادات وی به قرآن، فاقد آدرس است. اگر در موارد نادر آدرس اقوال را ذکر کند؛ به صورت ناقص است که با استانداردهای مراکز علمی مطابقت نمی‌کند. به عنوان مثال، در آیه مذکور می‌نگارد: «عده‌ای از مفسران...» که نه تنها از مفسران نامی نبرده است؛ بلکه نام کتاب و شماره جلد و صفحه را مسکوت گذاشته است. در صورتی که در تمام مجامع علمی حداقل آدرس‌دهی عبارت از: نام نویسنده، نام خانوادگی، سال انتشار، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه است.

سه: عدم لحاظ قواعد ادبی عرب

دکتر سُها در رد قرآن می‌انگارد که متن نوشتاری قرآن با قواعد عربی سازگار نیست و برخلاف ادبیات عرب است؛ پس قرآن از طرف خداوند نیست؛ در صورتی که با نیم‌نگاهی به قواعد نحوی می‌توان فهمید که اشکال دکتر سُها مبنی بر ذکر ضمیر با مرجع مبهم، انگاره‌ای بیش نیست؛ زیرا او اسم اشاره را ضمیر پنداشته است.

دوم: دیدگاه ساماندهی ادیبان و مفسران

ادیبان و مفسران فریقین در پاسخ به انگاره مذکور، اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند.

یک: برخی از مفسران با استناد به آیه «قُلْ (عنکبوت ۲۹)، آیه (۴۶) که در مورد اهل کتاب بود»، (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۲۱) بر این باورند که «وَكَذَلِكَ يَعْنِي هِمَانُ كَوْنِهِ كَهَبِ سَوَى مُوسَى وَ عِيسَى كِتَابِ آسْمَانِي فَرَسْتَادِيمُ بِه سَوَى تَوَايَ مُحَمَّدٍ ﷺ نِيْز كِتَابِ آسْمَانِي قُرْآن رَا فَرَسْتَادِيمُ؛ (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۵۰) بنابراین مراد «از قَالِدَيْنِ أَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ، یهود و نصاری هستند.» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۰۷۰) و یا فقط «یهودی‌ها هستند»؛ (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۱۵) همچنین مراد «از الْكِتَابِ، جنس کتاب، اعم از تورات و انجیل است» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۵) و یا «علم الکتاب است که مضاف (کتاب) حذف شده است؛ یعنی علم الکتابی که در آن قرآن تصدیق می‌شود.» (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۱۵) در فراز مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ «ضمیر هاء در بِه به قرآن برمی‌گردد»؛ (تیمی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۶۳۴) یعنی «مردمی که علم کتاب (تورات و انجیل) را به آنان دادیم، به قرآن ایمان می‌آورند و مصداق مؤمنین را عبد الله سلام و سلمان فارسی و غیر آن دو از اهل کتاب که مسلمان شدند، معرفی کرده‌اند.» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۱۰۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۱۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۳۶)

دو: برخی از مفسران و ادیبان بر این باورند که در فراز وَمَنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ، کلمه «هَؤُلَاءِ» اشاره به کفار مکه و مشرکین قریش است.» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۱۰۵؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۲۳۵) از جمله «شیوه‌های قرآن در سوره‌های مکی هر جا اشاره هَؤُلَاءِ بدون مقدمه ذکر شود، مشرکان اهل مکه مورد خطاب هستند»؛ (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۱۸۴) یعنی «از این کفار مکه و مشرکین نیز کسانی ایمان به قرآن می‌آورد.» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ص ۳۸۵؛ تیمی، ۱۴۲۵، ص ۶۳۴؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۱۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۵۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۵۸)

سه: برخی از مفسران و ادیبان بر این باورند که مراد از **فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَوَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ**، هر دو گروه اهل کتاب‌اند. در فراز **فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ** کلمه **يُؤْمِنُونَ بِهِ** را «با لفظ مضارع آورد تا حکایت از نسخ کتاب آنان در عصر رسول الله ﷺ باشد؛ زیرا صفات آن جناب را در کتاب‌های خود دیدند و به او ایمان آوردند.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۵) همچنین مراد از گروه دوم نیز «اهل کتاب‌اند که معاصر آن حضرت ص بودند» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۵۸؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۲۰) که «ایمان آوردن آنان از جمله اخبار غیبی قرآن است.» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۲۱) مراد از **وَمَا نَجِدُ بَيِّنَاتٍ إِلَّا الْكَافِرُونَ** اهل کتاب عاصر نبی اکرم ﷺ هستند که برخی ایمان نیاوردند؛ (مکی بن حموش، ۱۴۲۳، ج ۹، ص ۵۶۳۷) زیرا اینان «نشانه‌های قرآن و رسول الله ﷺ را در کتاب‌هایشان دیده و می‌دانستند که قرآن و رسول الله ﷺ برحق هستند؛ اما انکار کردند.» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۹۶)

چهار: برخی از مفسران و ادیبان بر این باورند کلمه **وَكَذَلِكَ** یعنی «قرآن را بر این صفت بر تو نازل کردیم تا خداوند و سایر کتاب‌های آسمانی و رسولان او را تصدیق کنی.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶ ص ۱۳۸) مراد از **فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ** «آل محمدند؛ یعنی کسانی هستند که به آنان قرآن داده شد و مقصود از **الْكِتَابَ** همان قرآن است، در اصل الذين آتاهم القرآن است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۵۰؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۲۳۵) مراد از **وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** «بعضی از یهود و نصاری هستند؛ زیرا هر دستوری که خدا بدهد فرمان بردارند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۳۸) که روایت **«فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»** یعنی آنها آل محمد ﷺ و **مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** یعنی اهل ایمان من أهل القبلة» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۰؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۴۲۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۵) مؤید آن است؛ البته با توجه به من تبعیض در **مِنْ هَؤُلَاءِ** یعنی «برخی از مشرکین و بت‌پرستان نیز به قرآن ایمان می‌آورند.» (دره، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۸) مراد از **وَمَا نَجِدُ بَيِّنَاتٍ إِلَّا الْكَافِرُونَ** «مکلفین اعم از معاند و غیر معاند (یهود و مشرکین عرب) هستند

که آیات الهی را انکار می‌کنند.» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۳۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۵۰) برخی مصداق «کافران یهود را کعب بن اشرف و معاندان عرب را ابوجهل و ولید بن مغیره بیان کرده‌اند؛ زیرا ضمن یقین به صدق قرآن و عالم به معجزه آن، متوغل در کفر هستند.» (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۲۴۶)

سوم: بررسی اقوال ادیبان و مفسران

با جستار در اقوال ادیبان و مفسران، به دست آمد:

یک: با توجه به کاف خطاب در اِلَیْکَ، مقصود از **وَمِنْ هَؤُلَاءِ**، معاصرین زمان رسول الله ﷺ اعم از یهود، نصاری، مشرکین و کفار هستند. افزون بر این الف و لام در **الْکِتَابِ**، نمایانگر جنس کتاب، اعم از تورات و انجیل و قرآن است.

دو: بعید است که فقط «مصادیق **وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** عبدالله بن سلام و نصاری باشند؛ زیرا آن‌ها بعد از هجرت، در مدینه اسلام آوردند.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۵) برخی نیز مصداق «کافران یهود را کعب بن اشرف و معاندان عرب را ابوجهل و ولید بن مغیره بیان کرده‌اند؛ (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۲۴۶) اما آنچه از «فحوای کلام فهمیده می‌شود مصداق آن‌ها معین نیست»؛ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۵) بلکه اینان بعض المصادیق هستند.

سه: همچنین فراز **وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** را مضارع آورد تا ضمن «استمرار ایمان آوردن مؤمنان یوما فیوما»، (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۱۸۴) اعجاز خبرهای غیبی قرآن را نیز برساند؛ بنابراین ایمان آوردن اهل کتاب که قبل از نبی اکرم ﷺ بودند و صفات آن جناب را در کتاب‌های خود دیدند و به او ایمان آوردند با اهل کتاب که معاصر آن حضرت ﷺ بودند منافاتی ندارد.

چهار: ازجمله شیوه‌های قرآن در سوره‌های مکی هر جا اشاره **هَؤُلَاءِ** بدون مقدمه ذکر شود، مشرکان اهل مکه مورد خطاب هستند؛ یعنی از این کفار مکه و مشرکین نیز کسانی به قرآن ایمان می‌آورند.

پنج: معلوم شد که اشکال دکتر سُها مبنی بر ایمان اهل کتاب به طور عام در جمله **فَالَّذِينَ آمَنُوا** و **الْكِتَابَ** و ایمان آوردن بعضی از اهل کتاب در **وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** باهم منافاتی ندارد. بنا بر قاعده **الْجَمْعُ مَهْمَا أَمَكَنَّ أَوَّلَى مِنَ الطَّرْحِ** اگر فراز **مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** را به صورت عام و مضارع آورد تا ضمن استمرار ایمان آوردن مخاطبان رسول الله ﷺ، اعجاز خبرهای غیبی قرآن را نیز برساند. اگر **وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** را به طور خاص آورد تا بفهماند برخی از آنان ایمان می آورند و برخی ضمن یقین به صدق قرآن و عالم به معجزه آن، متوَعِّل در کفر هستند؛ بنابراین معلوم شد که انگاره دکتر سُها مبنی بر ذکر ضمیر با مرجع مبهم، انگاره ای بیش نیست و از اساس ادعای باطلی است.

۲۔ انگارہ ذکر ضمیر با مرجع مبہم (سجدہ ۲۳/۵)

یکی دیگر از چالش‌هایی که دکتر سُها مطرح نموده است: آیه شریفه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لَّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ؛ سَجِدَ/۲۳» است. وی در ترجمه می‌نگارد: «و به‌راستی به موسی کتاب دادیم پس در ملاقات او تردید مکن و آن [کتاب] را برای بنی‌اسرائیل هدایت قرار دادیم»؛ (سُها، ۱۳۹۳ش، ص ۸۶۳) همچنین او می‌انگارد که «منظور از ضمیر در لقاء (ملاقات) او مشخص نیست و مفسران (مثلاً در تفسیر طبری، درالمنثور، کشاف، کبیر، المیزان) را سردرگم کرده و احتمالات متعددی داده‌اند از جمله: منظور ملاقات خداست یا ملاقات موسی یا ملاقات کتاب موسی یا ملاقات قیامت. آیات قبلی و بعدی نیز کمکی به رفع ابهام نمی‌کنند.» (همان)

اول: ارزیابی مناقشات دکتر سُها

مناقشات دکتر سُها در شریفه مذکور از چند جهت قابل تأمل است. نه تنها آدرس دادن وی با استانداردهای مراکز علمی مطابقت نمی‌کند؛ بلکه ضمن عدم لحاظ نکات صرفی و بلاغی آیه، با مغالطه در بیان انگاره و عدم پایبندی به سیاق (روابط هم‌نشینی)، مقاصد خود را القاء نموده است.

یک: عدم لحاظ قرینه متصل (سیاق: روابط هم نشینی)

نویسنده کتاب نقد قرآن، قرینه متصل اصول محاوره عقلایی (سیاق) را نیز مراعات نکرده

است. با استمداد از سیاق سوره که در صدر آن **تَنْزِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (سجده/۲)** و آیات **بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ: (سجده/۱۰)** کفر به لقای پروردگارشان و **نَاكِسُوا رُءُوسَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ: (سجده/۱۲)** در قیامت، سرافکنندگی کفار در برابر پروردگارشان، فهمیده می‌شود که «ضمیر الهاء در لِقَائِهِ به لقاء خداوند در قیامت برمی‌گردد.» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۹) در این صورت معنای آیه شریفه این است: «ما به موسی علیه السلام کتاب دادیم همان‌طور که به او گفتیم: در لقاء خداوند تردید نکن، به تو هم می‌گوییم: در آنچه قرآن درباره قیامت می‌گوید؛ شک نکن.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۶) تا «جامعه ایمانی آن‌ها و شما بدانند در لقاء الله تردیدی نیست.» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۵۸)

دو: عدم لحاظ قرینه منفصل (روایات)

روایات در فهم قرآن نقش بسزایی دارند؛ اما دکتر سُها به آن‌ها توجه ننموده است. در ذیل آیه مذکور روایات: «أَنَّ الضمير إما لموسى: ضمير الهاء در لِقَائِهِ به موسی علیه السلام برمی‌گردد.» (دره، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۴۱۵) و «بأنه رآه ليلة المعراج: و شب معراج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، موسی علیه السلام را می‌بیند؛» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۵۰) همچنین از «ابن عباس وارد شده که رسول خدا ص فرمود: رأيت ليلة أُسرى بي موسى بن عمران رجلا طويلا جعدا كأنه من رجال شنوءة»: وقتی شب معراج به آسمان‌ها رفتم، موسی بن عمران علیه السلام را دیدم مردی بلندقد با موهای پیچیده که گویا از مردم قبیله شنوه بود که آیه **«وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا** روایت فوق را تأیید می‌کند؛» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۸) همچنین در روایت «من لقاء موسى ربه: موسی علیه السلام پروردگارش را می‌بیند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۵۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۸) که «ضمیر الهاء در لِقَائِهِ به موسی علیه السلام و دیدار با پروردگارش برمی‌گردد.»

سه: ابهام در آدرس دادن

از جمله اشکالات کتاب نقد قرآن دکتر سُها عدم ارائه فهرست منابع است؛ همچنین در متن غالباً

انتقادات وی به قرآن، فاقد آدرس است. اگر در موارد نادر آدرس اقوال را ذکر کند؛ به صورت ناقص است که با استانداردهای مراکز علمی مطابقت نمی‌کند. به عنوان مثال در آیه مذکور می‌نگارد: «مفسران (مثلاً در تفسیر طبری، درالمنثور، کشاف، کبیر، المیزان...)» که نه تنها از مفسران نامی نبرده است؛ بلکه شماره جلد و صفحه را مسکوت گذاشته است؛ در صورتی که در تمام مجامع علمی حداقل آدرس دهی عبارت از: نام نویسنده، نام خانوادگی، سال انتشار، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه است.

چهار: عدم لحاظ شأن نزول

از جمله روایاتی که در فهم قرآن نقش بسزایی دارند، روایات شأن نزول است؛ اما دکتر سُها به آن‌ها توجه ننموده است. در شأن نزول آیه مذکور آمده است: «چون مشرکان قریش با وجود آیات واضح، رسول الله ﷺ را تکذیب می‌کردند، آن جناب مغموم می‌شدند، حق تعالی برای تسلی آن حضرت واقعه حضرت موسی (علیه السلام) و مکذبان او را بیان فرمود» (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۳۹۳) به این مضمون که **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ**: «همان‌طور که به موسی علیه السلام تورات را عطا نمودیم به تو ای محمد ﷺ نیز قرآن را عطا نمودیم؛ پس **فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ**: از ملاقات کتاب قرآن شک نکن.» (همان)

دوم: دیدگاه ساماندهی ادیبان و مفسران

ادیبان و مفسران فریقین در پاسخ به انگاره مذکور، اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند.

یک: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به آیات **بَلْ هُمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ كَافِرُونَ**؛ لقای پروردگارشان (سجده / ۱۰) و **نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ**؛ در قیامت، سرافکنندگی کفار در برابر پروردگارشان، (سجده / ۱۲) بر این باورند که «ضمیر الهاء در **لِقَائِهِ** به لقاء خداوند در قیامت برمی‌گردد.» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۹) مراد از لقای خداوند «مسئله بعث و قیامت است که ضمن آنکه همه در برابر خدا قرار می‌گیرند، حجابی بین آنان و بین پروردگارشان نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷،

ج ۱۶، ص ۲۵۶

در این صورت معنای آیه شریفه این است: ما به موسی علیه السلام کتاب دادیم همان طور که به تو دادیم، پس تو در آنچه قرآن درباره قیامت می گوید؛ شک نکن تا «جامعه ایمانی آن ها و شما بدانند در لقاء الله تردیدی نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۵۸) این تأیید «حقانیت قرآن به وسیله نزول تورات، به طور مکرر در قرآن آمده است که آیه **وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَآئِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا (سجده/۲۴)** مؤید این معنا است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۶)

دو: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به سیاق سوره که در صدر آن **تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (سجده/۲)** و ذیل آیه بعد که می فرماید: **وَكُلُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (سجده/۲۴)** بر این باورند که «ضمیر الهاء در لِقَائِهِ به لقای خدا و مراد از آن در هنگام وحی قرآن، دل بریدن تمام از هر چیز به سوی خدا تعالی است؛» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۶) در این صورت معنای آیه: «آنان که پیشوایان هدایت بودند به آیات ما یقین داشتند، پس تو هم با شک در مسئله قیامت، در قرآن شک نکن.» (همان)

سه: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به آیات: **وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (نمل/۶)** و قوله **وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا، (اسراء/۱۳)** بر این باورند که مقصود از «الْكِتَابِ، جنس کتاب است. در **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ**، تورات اراده شده و ضمیر الهاء در لِقَائِهِ به قرآن برمی گردد.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۳۴) و «نهی (فَلَا تُكُنْ) راجع به کفار است» (امین، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۸۵) نظیر آیه شریفه **فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ (یونس/۹۴)** است؛ بنابراین «اعتراض به کسانی است که اگر در قرآن شک دارند، رجوع کنند به تورات موسی علیه السلام که در آن طریق هدایت و ارشاد به قرآن را بیان نموده است.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۱۶)

البته برخی بر این باورند که «نهی (فَلَا تُكُنْ) راجع به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و مصدر (لِقَاء)

اضافه به مفعول (الْكِتَابِ) و فاعل آن (رسول الله ﷺ) محذوف است؛ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۳۴) در این صورت جمله **فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ**، «معترضه و نمایانگر حقانیت قرآن و تورات است که هر دو از منشأ واحد هستند.» (شاذلی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۸۱۴) برخی با استناد به آیه: **إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ**، (انعام/۹۱) بر این باورند که «مخاطب **فَلَا تَكُنْ** غیر معین، اعم از اهل کتاب و مشرکین است؛ یعنی بر انزال قرآن بر بشری مانند محمد ﷺ شک نداشته باشید.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۱۶۸)

چهار: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به روایات ذیل آیه مذکور، بر این باورند که ضمیر الهاء در **لِقَائِهِ** به ملاقات «موسی (علیه السلام) در شب معراج برمی گردد؛» (دره، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۴۱۵) یعنی «شب معراج رسول الله ﷺ، موسی (علیه السلام) را می بیند؛» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۵۰) در نتیجه اگر «سوره مذکور بعد از معراج نازل شده باشد، آیه شریفه یادآوری خاطرات شب معراج است و اگر قبل از شب معراج نازل شده باشد وعده ای از خدا به آن جناب است که به زودی موسی (علیه السلام) را خواهی دید.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۶)

پنج: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به روایات ذیل آیه مذکور، بر این باورند که ضمیر الهاء در **لِقَائِهِ** به ملاقات «موسی (علیه السلام) در روز قیامت برمی گردد؛ در این صورت معنای آیه این است: ای محمد ص شک مکن در اینکه روز قیامت موسی (علیه السلام) را ملاقات می کنی.» (حسن طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۵۰) یا اینکه «در قیامت موسی (علیه السلام) با تو ملاقات می کند.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۲۰)

شش: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به روایات ذیل آیه مذکور، بر این باورند که جمله **فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ** معترضه «(کرباسی، اعراب القرآن، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۹۸) و برای «تسلی دادن پیامبر ﷺ است؛ زیرا هرگاه آیه ای بر رسول الله ﷺ نازل می شد، قوم از آن اعراض می کردند و آن جناب محزون می شد؛» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۵۰) در این صورت ضمیر الهاء در

لقائیه به آزارهایی که موسی (علیه السلام) از ملت خود دیده است؛ برمی‌گردد «مقصود آن است همان‌طور که موسی (علیه السلام) از قومش آزار دید، تو نیز آزارهایی در راه تبلیغ احکام اسلامی خواهی دید و در این‌امر شکی نیست.» (تیمی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۶۹۴؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۲، ص ۵۳۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۰۷)

هفت: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به روایات ذیل آیه مذکور، بر این باورند که ضمیر الهاء در **لقائیه** به «موسی (علیه السلام) برمی‌گردد و مفعول آن (تورات) محذوف است. در اصل فلا تکن فی مریة من لقاء موسی التوراة است در این صورت معنای آیه این است: «ای محمد ص شك نکن در اینکه موسی (علیه السلام) کتاب تورات را دیده و ما بر او فرستادیم»؛ (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۹) یعنی «ضمن آنکه تورات حق است، موسی (علیه السلام) آنچه در تورات از رسول الله (صلی الله علیه و آله) خبر داده را قبول نموده است.» (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۰۳)

هشت: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به روایات ذیل آیه مذکور، بر این باورند که ضمیر الهاء در **لقائیه** به «کتاب آسمانی موسی (علیه السلام) یعنی تورات برمی‌گردد و تقدیر کلام فلا تکن فی مریة من لقاء موسی، الکتاب است؛ یعنی شك مکن در اینکه موسی (علیه السلام) کتاب را دید»؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۶) در این صورت «(لقاء) اضافه به مفعول (الکتاب) است و فاعل آن موسی (علیه السلام) در تقدیر است؛ زیرا در صدر آیه ذکر شده بود.» (مکی بن حموش، ۱۴۲۲، ص ۵۳۱) یعنی «تو شك نداشته باش که موسی (علیه السلام) به لقای کتاب آسمانی رسید و آن را که از درگاه پروردگار به او القاشده بود، دریافت داشت.» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۵۸۸)

نه: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به روایات ذیل آیه مذکور، بر این باورند که ضمیر الهاء در **لقائیه** به «ملاقات موسی (علیه السلام) با خداوند تعالی در آخرت برمی‌گردد.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۵۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۸)

سوم: بررسی اقوال ادیبان و مفسران

با جستار در اقوال ادیبان و مفسران، افزون بر صحت، به نظر می‌رسد اقوال مطرح‌شده، نه تنها با یکدیگر تنافی ندارند؛ بلکه سیاق، شأن نزول و روایات ذیل آیه، یکدیگر را تأیید می‌کنند.

یک: آنچه از سیاق سوره استنطاق شده، به صواب نزدیک‌تر است که ضمیر الهاء در لِقَائِهِ به لقای خدای تعالی برگردد و مراد از لقای خدا مسئله بعث و قیامت باشد که لازمه آن در هنگام وحی قرآن، دل بریدن تمام از هر چیز به‌سوی خدا تعالی است.

دو: آنچه در روایات و شأن نزول وارد شده، احداً المصادیق ضمیر الهاء در لِقَائِهِ است که ضمن متفاوت بودن با یکدیگر تنافی ندارند. همان‌طور که در تورات یکی از ارکان توحید، معاد است، موسی (علیه السلام) تورات را دیده و به ملاقات با خداوند در قیامت، ایمان آورده است؛ همچنین ملاقات رسول الله (صلی الله علیه و آله) با موسی (علیه السلام) در معراج نیز از مصادیق معاد است؛ در این صورت، مؤیدی برای سیاق سوره است.

سه: برخی از مفسران بر این باورند که در روایت: ضمیر الهاء در لِقَائِهِ به آزارهایی که موسی (علیه السلام) از ملت خود دیده است؛ برمی‌گردد، «افزون بر اینکه طبع و سلیقه سالم این وجه را نمی‌پذیرد، اتصال آیه به ماقبلش امکان ندارد»؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۶) زیرا در این صورت جمله **فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ** معترضه و خلاف ظاهر است و در صورت عدم نیاز نباید به سراغ آن رفت.

چهار: با استناد به سیاق آیه مذکور، روشن است که اشکال دکتر سُها مبنی بر ذکر ضمیر با مرجع مبهم، از اساس باطل و انگاره‌ای بیش نیست؛ زیرا افزون بر این‌که در ادبیات عرب روابط هم‌نشینی و تأثیرپذیری از آیات یا واژگان پیش از خود امری بدیهی است، چگونه ممکن است «رسول خدا ص و صحابه گرامی که از صمیم عرب و از سلامت سلیقه و فصاحت عرب آگاه بوده و کلام او را می‌شناختند این ادعای خطا بودن نوشتاری از نظر آنان پوشیده باشد.» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۴۱)

۳- انگاره ذکر ضمیر با مرجع مبهم (یوسف/ ۴۲)

یکی دیگر از چالش‌هایی که دکتر سُها مطرح نموده است: آیه شریفه «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ؛ یوسف، ۴۲» است. وی در ترجمه می‌نگارد: «و [یوسف] به آن‌کس از آن دو که گمان می‌کرد خلاص می‌شود گفت مرا نزد رب خود به یادآور! پس شیطان یاد ربش را از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی در زندان ماند.» (سُها، ۱۳۹۳، ص ۸۶۳)

همچنین وی می‌انگارد که «در این آیه مرجع ضمیر در **فَأَنَسَهُ** مشخص نیست که آیا منظور یوسف است یا زندانی آزادشده؛ همچنین معنی رب در **رَبِّهِ** مشخص نیست که آیا منظور خدا یا پادشاه است؛ به همین دلیل دو معنای متفاوت برداشت می‌شود: اول: پس شیطان ذکر خدا توسط یوسف را از یاد یوسف برد و به همین دلیل (کار خطا) چند سال دیگر در زندان ماند. (خدا او را مجازات کرد با اضافه کردن زندان یوسف) معنی دوم: شیطان یادآوری به پادشاه توسط فرد آزادشده را از یاد فرد آزادشده برد و به همین دلیل یوسف چند سال دیگر در زندان ماند. به دلیل این ابهام، اختلاف در معنی آیه در بین مفسرین پیوسته وجود داشته است.» (همان)

اول: ارزیابی مناقشات دکتر سُها

مناقشات دکتر سُها در شریفه مذکور از چند جهت قابل تأمل است وی ضمن عدم پابندی به سیاق سوره و نکات بلاغی آیه، مقاصد خود را القاء نموده است.

یک: عدم لحاظ قرینه متصل (سیاق: روابط هم‌نشینی)

نویسنده کتاب نقد قرآن، اصول محاوره عقلایی (سیاق) را نیز مراعات نکرده است. با استمداد از سیاق سوره فهمیده می‌شود که ضمیرهایی که در جمله **فَأَنَسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ** است به کلمه **لِلَّذِي** (ساقی) برمی‌گردد؛ یعنی شیطان از یاد ساقی برد که نام یوسف **(عليه السلام)** را نزد شاه برد و فراموش کرد؛ چراکه در آیات قبل از آیه مذکور، حضرت یوسف **(عليه السلام)** با صفاتی از قبیل **الْحَمِيدُ**، **الْمُحْسِنُ** و **الصَّادِقُ**

(یوسف/۲۲ و ۲۷) تمجید شده است.

افزون بر این آیه «وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُمَا إِذْ كُنَّا فِي الْكُفْرِ أَتَيْنَا نَارَ اللَّهِ وَأَنَا أَبْنَيْكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسَلُونِي (یوسف/۴۵) دلالت می‌کند که فراموش کننده ساقی بوده است؛» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۱؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۰۳) زیرا لازمه پذیرش دو ضمیر الهاء در فَأَنْسَاهُ وَ رَبِّهِ به یوسف (علیه السلام) این است که «آن جناب هفت یا هشت سال از یاد خدا غافل بوده و به غیر خدا توسل داشته است و بعد از چند سال این تذکر پدید آمد؛ در صورتی که این مخالف عصمت انبیاء الهی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۴۰، ص ۵۶۷ - ۵۶۶)

دوم: دیدگاه ساماندهی ادیبان و مفسران

ادیبان و مفسران فریقین در پاسخ به انگاره مذکور، اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند.

یک: برخی از ادیبان و مفسران بدون اجتهاد، روایات ذیل آیه را بیان کرده‌اند و بر این باورند که «ضمیر الهاء در فَأَنْسَاهُ به کلمه لِلَّذِي برمی‌گردد. در اصل أنسی الشیطان الساقی أن یدکر أمر یوسف است؛» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۲۵) یعنی شیطان از یاد رفیق زندانی یوسف (علیه السلام) محو کرد که نزد ربش از یوسف (علیه السلام) سخن به میان آورد و یا «ضمیر الهاء در فَأَنْسَاهُ به فاعل قَالَ برمی‌گردد در اصل أنسی الشیطان یوسف أن یجعل ذکره و مستغاثه إلى الله، است؛» (همان) یعنی شیطان در آن حال، خدای تعالی و یاری خواستن از او را از یاد یوسف (علیه السلام) برد.

دو: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به روایات ذیل آیه بر این باورند که ضمیرهایی که در جمله فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبِّهِ است «به کلمه لِلَّذِي برمی‌گردد در اصل فانساه الشیطان ذکر یوسف عند ربه، است؛ یعنی شیطان از یاد ساقی برد که نام یوسف (علیه السلام) را نزد شاه ببرد و فراموش کرد؛ در نتیجه یوسف (علیه السلام) چند سال در زندان ماند.» (ابومسلم اصفهانی، ۲۰۰۹ م، ج ۲، ص ۱۵۷)

سه: برخی از ادیبان و مفسران با استناد به «روایت إلهما أنا بشر مثلكم أنسی- کما تنسون فاذا نسیت

فذكرونی، از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر این باورند: انبیاء مصون از نسیان نیستند؛ زیرا نسیان از جمله گناهان

نیست. افزون بر اینکه نسیان از طرف یوسف (علیه السلام) است و از باب مجاز به شیطان نسبت داده می‌شود»، (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۰۳) استعانت از «بندگان و توسل به آنان در مورد دفع زیان و رهایی از مشکلات جایز است؛ بلکه گاهی از اوقات واجب می‌شود، همان‌طور که رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) در کارهای خود از مهاجر و انصار و دیگران کمک می‌خواست.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۹).

بنابراین، دیدگاه ضمیرهایی که در جمله **فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ** است «به فاعل **قَالَ** (هو: یوسف) برمی‌گردد. در اصل آنسی الشیطان یوسف آن یجعل ذکره و مستغاثه إلى الله، است؛ یعنی شیطان در آن حال خدای تعالی و یاری خواستن از او را از یاد یوسف (علیه السلام) برد.» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۰۳) آن جناب به‌جای آنکه «به خدای سبحان استغاثه کند و نجات خود را از خدا بخواهد به مخلوق خدا متوسل شد»؛ (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۱۴۹) پس «**فَلَيْتَ فِي السَّجْنِ بِضَعِ سِنِينَ** چند سال دیگر در زندان ماند»؛ (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۳۵) زیرا از «بنده‌ای یاری خواست که در تأیید آن روایت رحم الله یوسف لو لم يقل اذكرني عند ربك ما لبث في السجن: خدا برادرم یوسف (علیه السلام) را رحمت کند. اگر جمله را نمی‌گفت، در زندان نمی‌ماند.» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۶۲) را آورده‌اند.

سوم: بررسی اقوال ادیبان و مفسران

با توجه به اینکه بعضی آیات برخی دیگر را تفسیر می‌کنند، ادعای این‌که بازگشت دو ضمیر الهاء در **فَأَنسَاءُ وَرَبِّهِ** به یوسف (علیه السلام) بازگردد؛ از اساس ادعای باطلی است. آنچه از سیاق سوره به دست آمد: یک: در آیات قبل از آیه مذکور، «حضرت یوسف (علیه السلام) با صفاتی از قبیل **الْحَسَنِينَ، الْخَالِصِينَ** و **الضَّادِّينَ** تمجید شده است.» افزون بر اینکه «مخلصین کسانی‌اند که شیطان در ایشان راه ندارد؛ بلکه تنها اخلاص سبب می‌شود که انسان به سبب‌های دیگر دل‌بستگی و اعتماد نداشته باشد»؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۱) بنابراین ضمیرهایی که در جمله **فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ** است به کلمه **لِلَّذِي** (ساقی) برمی‌گردد.

دو: گرچه در برخی از روایت «دو ضمیر الهاء در **فَأَسَاءَ وَرَثَهُ** به یوسف (علیه السلام) نسبت داده شده است؛ اما با نص صریح کتاب مخالفت دارد.» (همان) آیه «وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُمَا إِذْ كُنتُمَا فِي الْغُيُوبِ أَنَا أَنْتُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (یوسف/۴۵)» دلالت می‌کند که فراموش کننده ساقی بوده است؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۱) زیرا لازمه پذیرش دو ضمیر الهاء در **فَأَسَاءَ وَرَثَهُ** به یوسف (علیه السلام) این است که آن جناب هفت یا هشت سال از یاد خدا غافل بوده و به غیر خدا توسل داشته است و بعد از چند سال این تذکر پدید آمد؛ در صورتی که این مخالف عصمت انبیاء الهی است. هرگز «شیطان بر روان پاک و روح قدسی پیامبران راه نخواهد یافت و لحظه‌ای از لحظات زندگی آنان به فراموشی و غفلت از خود و یا از ساحت کبریائی به سر نخواهد آمد.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۸۲)

نتیجه

پژوهش حاضر به منظور بررسی ۳ انگاره ذکر ضمیر با مرجع مبهم در فصل بیستم کتاب نقد قرآن، انجام گرفت. آنچه با جستار در کتاب‌های تفسیری و ادبی به دست آمد:

۱. پندار دکتر سُها مبنی بر عدم و حیانی بودن قرآن، ناشی از عدم لحاظ مؤلفه‌هایی مانند قواعد ادبی عرب از جمله فصاحت و بلاغت، قرینه‌های متصل (سیاق) و منفصل (روایات و شأن نزول) است؛ همچنین انگاره‌های وی غالباً فاقد آدرس و یا آدرس ناقص است. در (عنکبوت / ۴۷) ضمن مبهم مطرح کردن انگاره، مستندات وی ناقص است. او حتی فرق بین اسم اشاره و ضمیر که از بدیهیات قواعد عربی است را نمی‌داند. در (سجده / ۲۳) ضمن عدم لحاظ قرینه‌ی متصل (سیاق) و منفصل (روایات و شأن نزول) و قواعد ادبی عرب، مستندات وی ناقص و مبهم است. در (یوسف / ۴۲) ضمن عدم پابندی به سیاق سوره و نکات بلاغی آیه، مقاصد خود را القاء نموده است.
۲. همچنین به دست آمد: قرآن کریم بزرگ‌ترین کتاب عربی و عظیم‌ترین اثر ادبی است که زبان عربی را جاودانه ساخت و زیور میراث آن گردیده و خود با زبان عربی جاودانه مانده است. علاوه بر اینکه در مباحث نحوی و اعرابی و بلاغی آیات قرآن، متن قرآن داور و معیار است، باید

قواعد سازگار با آیات را پذیرفته و بقیه مردود شود؛ نه آن که آیات قرآن بر قواعد عربی عرضه شوند، آنگاه برای مطابقت قرآن با قواعد نحو و بلاغت، آیات تأویل شوند؛ زیرا قواعد عربی از قرآن و حدیث و اقوال عرب و شعر و نثر استخراج شده‌اند.

۴. همچنین به دست آمد: با توجه به اینکه ذات اقدس الهی، قرآن را بر اساس فرهنگ محاوره و زبان گفتاری نازل کرده است، صحابه گرامی رسول خدا ﷺ و بزرگان علم و ادب که از صمیم عرب و از سلامت سلیقه و فصاحت عرب آگاه بوده‌اند، به اعجاز بیانی قرآن، اذعان نموده‌اند؛ بنابراین اظهار نظر چند پژوهشگر ناآشنا با زبان عرب نمی‌تواند معیار سنجش فصاحت و بلاغت آیات الهی به شمار آید.

۵. همچنین ضمن بررسی و تتبع در لغت عرب و قواعد آن و ارزیابی اقوال نحویان و مفسران فریقین به دست آمد که گرچه غالباً اقوال ادیبان و مفسران، در پاسخ به انگاره‌های کتاب نقد قرآن، با یکدیگر تنافی نداشت و باقاعده «الْجَمْعُ مَهْمَا أَمَكْنَ أَوَّلَى مِنَ الطَّرْحِ» یکدیگر را تأیید می‌کردند؛ اما اگر در مواردی مرجع ضمیر، موجب ابهام شده است، نمایانگر ناقص بودن علم بشر است؛ وگرنه یکی از وجوه اعجاز قرآن، بلاغت ابهام و مصون بودن آن از خطاست؛ بنابراین ادعای دکتر سُها مبنی بر این که نوشتار قرآن خلاف قواعد زبان عربی است، از اساس ادعای باطلی است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، ترجمه: انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، چاپ اول، قم: اسوه، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
 ۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، چاپ سوم، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
 ۳. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ العربي ۱۴۲۰ ق.
 ۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
 ۵. ابومسلم اصفهانی، محمد بن بحر، موسوعة تفاسیر المعتزلة (تفسیر أبي بكر الأضمر - تفسیر أبي علي الجبائي - تفسیر أبي القاسم الکعبی البلخي)، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۲۰۰۹ م.
 ۶. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ ق.
 ۷. اسعدی، محمد، جمعی از محققان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آسیب شناسی جریان های تفسیری، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ ش.
 ۸. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، چاپ اول، بی جا: بی نا، بی تا.
 ۹. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثاني، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق.

۱۱. تیمی، یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القيروانی، چاپ اول، بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمدعلي بیضون، ۱۴۲۵ ق.
۱۲. ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چاپ سوم، تهران: برهان، ۱۳۹۸ ش.
۱۳. جمعی از نویسندگان، کشف نیرنگ و رد بهتان در رد کتاب نقد قرآن، چاپ الکترونیکی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۹۶ ش.
۱۴. جوادی املی، عبدالله، تسنیم، چاپ دوم، قم: مرکز مسجد اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، چاپ اول، تهران: نشر کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم زاده هریسی، چاپ پنجم، خوی: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، چاپ چهارم، حمص: الارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. دره، محمد علی طه، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، چاپ اول، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۳۰ ق.
۲۰. رازی ابوالفتح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، بررسی مبانی نقد قرآن دکتر سُها، قم: انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۶.
۲۲. رضایی، حسین، عرصه سیمرخ، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.
۲۳. رضوان، عمر بن ابراهیم، رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، عربستان- ریاض، دار طیبه، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.

۲۵. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة في مقامات العبادۃ، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، چاپ اول، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجمین، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ ق.
۲۹. شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، چاپ اول، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۳۰. الشرتونی، رشید، مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، بی جا، قم: انتشارات دارالعلم، ۱۴۲۳ ق.
۳۱. صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، چاپ چهارم، دمشق: دار الرشید، ۱۴۱۸ ق.
۳۲. صفایی، غلامعلی، بداءة النحو، چاپ دوم، قم: مدیریه العامه للحوزه العلمیه، لجنه ادراه، ۱۳۸۶.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، چاپ اول، اردن: دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث

العربی، بی‌تا.

۳۸. علی الصغیر، محمدحسین، المستشرقون و الدراسات القرآنية، بیروت، دار المؤرخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰.

۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۴۰. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن (فراء)، چاپ دوم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰ م.

۴۱. فرهادیان، صدیقه، داوری، مهدی، قرآن حقیقتی جاویدان، چاپ اول، قم: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۹.

۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.

۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.

۴۵. کرباسی، محمدجعفر، اعراب القرآن (کرباسی)، چاپ اول، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۲ ق.

۴۶. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

۴۷. معرفت، محمدهادی، تلخیص التمهید، چاپ دوم، قم: التمهید، ۱۳۹۱ ش.

۴۸. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.

۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، توطئه جدید، بی‌جا: امام علی بن ابیطالب، ۱۳۹۵ ش.

۵۰. مکی بن حموش، مشکل اعراب القرآن، چاپ سوم، بیروت: دار الیمامة، ۱۴۲۳ ق.

۵۱. الهدایة إلى بلوغ النهاية، چاپ اول، شارجه: جامعة الشارقة، ۱۴۲۹ ق.

۵۲. میبدی، احمد بن محمد، كشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله

- انصاری)، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش
۵۳. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن (نحاس)، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۵۴. پایان نامه
۵۵. داوری، خانی مقدم، فرهادیان، «نقد شبهات ناظر به برخی اشکالات ادبی در قرآن بر اساس کتاب دکتر سُها»، دانشگاه علوم و فنون قرآن، تهران، ارشد، ۱۳۹۵ش.
۵۶. مقالات پژوهشی
۵۷. زمانی، محمدحسن، «مفهوم شناسی تاریخیچه و دوره‌های استشرق»، مجله قرآن و مستشرقان شماره اول زمستان ۱۳۸۵ش.
۵۸. منابع دیجیتالی
۵۹. ابادیس، <https://abadis.ir/fatofa/> و <https://lamtakam.com/dictionaries/amid> ۲. مرداد ۱۴۰۲ش.
۶۰. جمعی از نویسندگان، «کشف نیرنگ و رد بهتان در رد کتاب نقد قرآن» چاپ الکترونیکی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۹۶ش.
۶۱. دکتر سُها، نقد قرآن، دیجیتال، DRsoha2012gmail.com. ۱۳۹۳ش.
۶۲. سایت اندیشه، موسوی مقدم، www.andisheqom.com، ۲ مرداد ۱۴۰۲ش
۶۳. سایت پرسمان دانشگاهیان، باورمندی به قرآن و سنت در نقد دکتر سُها، <https://www.porseman.com> ۲، شهریور ۱۴۰۰ش.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، توطئه جدید، بی‌جا: امام علی بن ابیطالب، ۱۳۹۵ش.